

کارکرد ممیز خاص در صفت شمارشی مرکب؛ ویژگی ممتاز سبک بیدل

الیاس نورایی* و زهرا منصوری**

چکیده

بیدل دهلوی بزرگترین شاعر فارسی‌گوی هند است که دشواری و دیریابی را از مشخصات اصلی سبک او به حساب آورده‌اند. از جمله بحث‌های تخصصی پیرامون سبک بیدل و دشواری‌های کلام او، پاره‌ای توجهات نحوی اوست که کمتر مورد بررسی محققان شعرش قرار گرفته است. یکی از مسائل نحوی و دستوری در زبان شاعر، کاربرد فراوان صفت شمارشی مرکب و ممیز خاص به گونه‌ای ویژه و منحصر به فرد است که آن را به مشخصه ممتاز و برجسته سبک بیدل تبدیل می‌کند. نگارندگان در این جستار به بررسی انواع شیوه‌های به کارگیری صفت شمارشی مرکب در دیوان شعر بیدل با تکیه بر تمامی موارد موجود در دیوان او پرداخته‌اند که در نهایت منتج به این امور گردید: کاربرد صفات شمارشی مرکب و ممیز خاص به عنوان ویژگی سبکی، به سبب کثرت، تنوع و چگونگی استعمال، در نوع خود کم نظیر و مختص بیدل دهلوی است؛ میان ممیز و معدود در شعر بیدل رابطه محکم و استواری از لحاظ معنایی حاکم است؛ ممیزها گاه به جای ابهام زدایی، بر ابهام کلام می‌افزایند؛ ممیزهای تصویری و خیال انگیز، بیشترین کاربرد را در شعر بیدل داراست؛ ممیزهای مادی با معدودهای انتزاعی بیشترین بسامد را از میان دیگر تقسیمات در شعر بیدل به خود اختصاص داده است و دست آخر اینکه صفت‌های شمارشی در ترکیب صفت شمارشی مرکب + معدود، اعدادی محدودند به طوری که از اعداد یک، دو، یک دو، نه، صد و هزار تجاوز نمی‌کنند.

کلیدواژه‌ها: بیدل دهلوی، مشخصه سبکی، توجهات نحوی، صفت شمارشی مرکب و معدود، ابهام، ممیزهای تصویری

مقدمه

«عبدالقادر بیدل دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۳) بزرگترین شاعر فارسی‌گوی هند است که اشعارش به دشواری و تعقید معروف است» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۹۵)؛ او را به حق می‌توان نقش پارسی بر احجار هند نامید. بیدل در غزل یکی از موفق‌ترین شاعران سبک

nooraieielyas@yahoo.com

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (مسئول مکاتبات)

zahra.mansouri@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۰

هندیست؛ او غزل را نه در معنای عرف آن بلکه به عنوان ابزاری در اختیار تفکرات عرفانی و فلسفی خود قرار می‌دهد. در شعر او لفظ بر معنی مقدم است و فهم اشعارش مستلزم فهم افکار اوست لذا غزلیات او هم از دیدگاه معنی و مفهوم و هم از دیدگاه سبک و شیوه بیان قابل بررسی است (شیدایی، ۱۳۷۹: ۱۷). این شاعر گرانقدر نه تنها در غزل سرآمد است بلکه «در بسیاری از قالب‌های شعری از جمله ترجیع‌بند و ترکیب‌بند نیز دارای مشخصاتی مخصوص به خود است به طوری که «در تاریخ ادب فارسی به شکل نمایشی و زیبا، افتخار داشتن طولانی‌ترین ترکیب‌بند و ترجیع‌بندها را داشته است» (سلجوقی، ۱۳۸۰: ۵۵۴). اما از نظرگاه فکری، دید بیدل، دیدی فلسفی است و منبع بیشتر پیچیدگی‌های زبانی او نیز از همین دید خاص او نشأت می‌گیرد. در واقع «گرایش بیدل [به تعبیرات مبهم و گنگ] به سبب مکتب فلسفی اوست نه وسوسه پیچیدن در لفظ» (حسینی، ۱۳۶۷: ۱۲) چنانکه خود شاعر نیز در بیتی اشاره‌ای به این مسأله دارد:

به سررشته و هم دیگر مپیچ که غیر از سخن در جهان نیست هیچ

(کلیات بیدل، جلد ۳: ۷۷۶)

در زمینه سبکی نیز، سبک شعر او را سبک هندی نامیده‌اند. «شاعران سبک هندی به دو شاخه تقسیم می‌شوند: سبک هندی و سبک هندی - ایرانی که سرآمد سبک هندی بیدل و سرآمد سبک هندی - ایرانی، صائب تبریزی است. سبک هندی برای گریز از تکرار و ابتذال زبان فارسی به وجود آمد و در این گریز، صائب محافظه‌کارتر از بیدل است پس شاید بتوان بیدل را تنها نماینده واقعی این سبک به حساب آورد که این موضوع با نگرش به تمامی مشخصاتی که برای این سبک در نظر گرفته شده است، بهتر مشخص خواهد شد. یکی از ویژگی‌های برجسته در سبک بیدل، ابهام است. «ابهام در لغت به معنی پوشیده گذاشتن، مجهول گذاشتن، به مرحله وضوح نرساندن، پیچیدگی و بستگی و... است» (داد، ۱۳۸۷: ۱۳) حبیب نیز آن را بستگی بیان یا سخته دار و تأمل طلب بودن سخن تعبیر می‌کند (حبیب، ۲۰۱۰: ۱۱۶). حسینی همچنین معتقد است که ابهام در شعر بیدل همچون ابهام خاقانی، ابهامی سازنده و ثمربخش است (حسینی، ۱۳۷۶: ۲۵). از دیگر ویژگی‌های مهم و برجسته در شعر بیدل، معنی‌آفرینی است. «او شاعری خیال‌پرداز و معنی‌ساز است که کوشش دارد تا واژه‌ها و ترکیب‌ها را از هر نوع که باشد تابع خیال خود کند و به راهی از معنی‌رسانی ببرد که قریحه او می‌خواهد» (خلیلی، ۱۳۸۴: ۶۶-۶۵). در واقع این امور روی هم رفته، سبب می‌شود که در کلام پر معنای بیدل الفاظی پدید آید که در دید عوام دیرفهم و غیرمعمول جلوه نماید. البته این مسأله نیز می‌تواند ناشی از این امر باشد که هرگاه سخن شاعری تازه و بدیع باشد، دشواری و دیریابی، نتیجه و حاصل آن است. از جمله بداعت‌ها و تازگی‌هایی که بالطبع الفاظی مناسب خویش می‌طلبد، به کارگیری صفات شمارشی مرکب و ممیز خاص در جای جای اشعار بیدل به شیوه‌ای نوین است.

اکنون لازم است در رابطه با صفت شمارشی مرکب و ممیز خاص، ابتدا به تعاریفی که در چند کتاب دستوری آمده است اشاره‌ای داشته باشیم:

شریعت در دستور خود می‌گوید: «گاهی بعد از عدد (= صفت شمارشی) و قبل از معدود اصلی (= موصوف) کلماتی می‌آورند که بر مقدار یا شاخص وجودی هر چیزی دلالت می‌کند. دستورنویسان این حالت را چنین تعبیر می‌کنند که بعد از عدد را معدود کلی و پس از آن را تمیز یا حالت تمیزی می‌گویند: ده خروار شکر خریدم. (ده: عدد یا صفت شمارشی، خروار: معدود کلی یا موصوف، شکر: تمیز و مفعول بی‌واسطه، خریدم: فعل و فاعل). اما بهتر است که عدد و معدود کلی را یک صفت شمارشی مرکب بدانیم. یعنی (ده خروار: صفت شمارشی مرکب) و پس از آن (شکر) موصوف و مفعول و موضوع به این وسیله حل می‌شود» (شریعت، ۱۳۶۷: ۲-۲۹۱).

انوری و احمدی گیوی نیز معتقدند: «گاهی بین صفت شمارشی و موصوف (عدد و معدود) اسم‌هایی به عنوان واحد شمارشی می‌آید که می‌توان آن اسم‌ها را با صفت شمارشی، جمعاً صفت شمارشی مرکب فرض کرد» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۶۷: ۱۷۶).

وحیدیان کامیار بیان می‌کند که «بین صفت شمارشی و موصوف آن برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف، معمولاً اسمی می‌آید که وابسته صفت شمارشی است و ممیز نام دارد. ممیز با عدد همراه خود یکجا وابسته هسته می‌شود. ممیزها را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد:

- ممیزهایی که چیزی به معنا نمی‌افزایند و وجود آن‌ها اختیاری است: دو جلد کتاب و...

- ممیزهایی که به معنا می‌افزایند و وجود آن‌ها اجباری است: یک دست استکان و...» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۲: ۸۸).

و اما نظر مشکوة الدینی نیز چنین است: «ممیز از لحاظ معنا با اسم پس از آن ارتباط دارد؛ به عبارت دیگر حرف ممیز از میان واژه‌های اسم که به یکی از مفاهیم شمارشی اشاره می‌کند و متناسب با ویژگی‌های معنایی اسم در گروه اسمی است، گزیده می‌شود. به اسم‌هایی که به تنهایی با حرف عدد و بی‌ممیز به کار نمی‌روند، اسم ناشمردنی گفته می‌شود. از لحاظ معنی اسم ناشمردنی به جنس یا ماده طبیعی و توده‌وار و یا اسم معنی اشاره می‌کند. از جمله: الف) شیر، آب، شکر، برنج ب) هوش، درستی، خطر، آسودگی و...» (مشکوة الدینی، ۱۳۸۶: ۱۴۶-۱۴۵).

شفیعی کدکنی نیز در کتاب شاعر آینه‌ها - کتابی‌ست درباره شعر بیدل - معتقد است که «نظام نحوی مجموعه عدد + وابسته عددی (=ممیز) + معدود در شعر بیدل به چهار نوع تقسیم می‌شود:

۱) عدد + مادی + مادی = صد مصر شکر

۲) عدد + مادی + انتزاعی = یک سحر رسوایی

۳) عدد + انتزاعی + مادی = یک افتادگی زنجیر

۴) عدد + انتزاعی + انتزاعی = صد عقبا امل» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۴۷).

روش کار و پیشینه تحقیق

در زمینه پیشینه بررسی شعر بیدل از جنبه‌های گوناگون، باید به کتاب «شاعر آینه‌ها» از شفیعی کدکنی اشاره کرد. نویسنده در بخشی از کتاب مذکور، یک تقسیم بندی از ترکیب صفت شمارشی مرکب و معدود، در شعر بیدل ارائه نموده است. در ارتباط با پیشینه صفت شمارشی مرکب در شعر بیدل همچنین می‌توان مقاله مختصری از سروش سپهری را با عنوان «دو عالم دستگاه» نام برد. این مقاله در اصل نقدی است بر مقاله‌ای با عنوان «اشارت صبح» از علی محمدی. سپهری در مقاله خود معتقد است که در مقاله محمدی، نگرش درستی در رابطه با ترکیب «دو عالم دستگاه» ارائه نشده است. باید خاطر نشان کرد که در هیچ‌یک از موارد مذکور، بررسی جامعی در زمینه ویژگی‌های بخصوص و متمایز صفت شمارشی مرکب و معدود آن در دیوان بیدل دهلوی ارائه نشده است. لذا پرداختن به صفت شمارشی مرکب و معدود در سخن بیدل از جنبه‌های مختلف و اثبات آن به عنوان یک مشخصه سبکی در شعر بیدل، تنها توسط نگارندگان این مقاله صورت گرفته است.

روش کار مقاله چنین است که ابتدا به جمع‌آوری شواهد ترکیب‌های مورد نظر (= صفت شمارشی مرکب و معدود) از دیوان بیدل دهلوی پرداختیم سپس با مطالعه کتب دستوری مختلف، نظرات دستورنویسان را در رابطه با ترکیب مذکور گردآوری نمودیم؛ پس از آن ضمن در نظر داشتن سبک هندی و ویژگی‌های آن، به بررسی شواهد موجود در دیوان شعر بیدل پرداختیم تا در نهایت وجوه تمایز آن ترکیب‌ها و آنچه سبب تازگی آن‌ها در سبک خاص او گردیده‌اند را نمایان سازیم. محور تحلیل‌های

موجود در این جُستار، ممیزهای خاصی است که بیدل در ترکیب «صفت شمارشی مرکب» مورد استعمال قرار داده است؛ اینکه بیدل چگونه آن‌ها را در ساختار صفت‌های شمارشی مرکب و معدود، در ارتباط با عددها و معدودها و گاه در رابطه با دیگر اجزای شعر خویش برمی‌گزیند، مورد مذاقه قرار گرفته است.

بحث

«یکی از سؤالات عمده در بررسی زبان این است که دنیای مورد ادراک، چگونه در زبان و از طریق زبان نمود می‌یابد. ما نه تنها دنیا را ادراک می‌کنیم بلکه در مورد آنچه ادراک می‌کنیم مفاهیمی را شکل می‌دهیم و صورت‌های زبانی را که بیانگر این مفاهیم هستند خلق می‌کنیم. این صورت‌های زبانی به کنش‌ها، حالات، موقعیت، چیزها و اشیاء، اشخاص و موجودات زنده اشاره می‌کنند. یکی از مواردی که می‌تواند نشان‌دهنده‌ی چگونگی ادراک سخنگویان یک زبان از دنیای اطرافشان باشد، مقوله‌ی ممیز عدد است» (استاجی، ۱۳۸۸: ۱). یکی از شگردهای خاص و متفاوت بیدل دهلوی برای نمایش مفاهیم ذهنی خویش به خواننده، کاربرد برخی از واژه‌ها در جایگاه ممیز عدد است که تازه است و با شکستن هنجارهای معمول زبان، خواننده را به شگفتی وا می‌دارد و سبب کسب لذت هنری بیشتر از کلامش می‌گردد. «در واقع در آثار خلاق ادبی، انحراف از معیارهای متعارف زبان فراوان است و یکی از وجوهی که به آن‌ها تمایز سبکی می‌دهد همین نکته است» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۳۲). «آوردن صفت‌های شمارشی مرکب (= لفظ مناسب معدود یا ممیز) دور از ذهن در بین دیگر شاعران سبک هندی نیز رواج داشته و منحصر به بیدل نبود» (سروش، ۱۳۸۷: ۱۲). اما بنا بر اینکه همواره فراوانی به کارگیری امری در سخن هر شاعر یا نویسندای، می‌تواند نشان از محوری بودن آن امر در دید و سبک او باشد، لذا در سبک بیدل نیز به کارگیری صفت‌های شمارشی مرکب به شیوه‌ای منحصر به زبان او، به صورت اصلی کلی و منسجم جلوه می‌کند و از اینجاست که بیدل سرآمد شعرابی‌ست که چنین شگردی در سخن ایشان یافت می‌شود. نگارندگان بنا بر آنچه توسط دستورنویسان و محققان شعر بیدل درباره‌ی صفت شمارشی، ممیز و معدود یا موصوف بیان شده است، موارد موجود در دیوان بیدل را از چند منظر، مورد ارزیابی قرار داده‌اند. لازم به یادآوری‌ست که در این جُستار، تنها موارد محدودی از شواهد مثال در دیوان بیدل را ارائه می‌نماییم چرا که بررسی تمام موارد، مجال بیشتری می‌طلبد.

۱. بررسی ممیزها از دید تصویر خیال

این که سخن سرای دهلی، ممیزهای خاصی را به همراه معدودهای مورد نظر خود برمی‌گزیند، نه تنها به سبب عدول از هنجارهای متعارف زبان است که آن را از ویژگی‌های سبک هندی به طور عام می‌دانند بلکه بیشتر به سبب قدرت خیال شاعر است که با مهارت ویژه خود تصرف‌هایی در عالم واقع انجام می‌دهد و از این طریق کلامش را در دید مخاطبانش زیور تازگی و بداعت می‌بخشد؛

صد کوچه خیال است غبار نفس اینجا تا سیر گریبان به چه اندیشه دواند

(۲۵/۷۵۰)^۱

بیدل، میان ممیز «کوچه» و موصوف «خیال» از دید تصویر آفرینی، رابطه‌ای استوار برقرار نموده است؛ رابطه‌ای بر پایه تشبیه که به زیبایی، بر عمق طرح تصویرش افزوده است و برای بیننده این تصویر، لذت بخش است و چشم نواز.

هر حلقه از این سلسله صد فتنه جنون است غافل نروی در خم آن طره و کاکل

(۲۷/۹۵۰)

شاعر برای نمایش شدت و عظمت «جنون»، ممیز «فتنه» را در نظر می‌گیرد با این تفسیر که «فتنه» خود تداعی‌گر خطر، آسیب و پریشانی احوال و امثال این امور است. لذا بیدل برای نشان دادن جنون و دیوانگی عاشق، از چنین استعاره‌ای استفاده می‌کند و بدین شکل بر اغراق موجود در سخنش می‌افزاید. همچنین واژه «فتنه» نیز به نوعی با انداز و هشدار موجود در مصرع دوم ارتباط تنگاتنگ دارد. بیدل در جایی دیگر نیز برای معدود «جنون» ممیز «طوفان» را آورده است که استعاره از آشفتگی و پریشانی است:

خرامش در دل هر ذره صد توفان جنون دارد عنان گیرید این آتش به عالم افکن ما را

(۸/۲۳۳)

شاهدی دیگر:

پر هرزه درآ مگذار زین قافله آفات شور نفسی دارد صد صور طنین هستش

(۱۴/۸۷۲)

رابطه معنایی موجود در واژه «صور» برگرفته از صور اسرافیل و تلمیحی به آن است و «طنین» نیز کامل‌کننده این تلمیح. لذا صفت شمارشی مرکب (= صد صور) + معدود یا موصوف (= طنین) برابر است با سبک خاص شعر بیدل.

صد چمن امید لیک داغ فسردهن نامه رنگم که بست بر پر طاووس

(۱۱/۸۶۱)

بیدل برای واژه امید و نشان دادن فراوانی آن از ممیزی استفاده کرده است که خیال‌برانگیز است و نظر مخاطب را به خود جلب می‌کند. واژه چمن که مجاز از چمن‌زار و دشت است، استعاره‌ای برای بزرگی و وسعت قرار گرفته است و شاعر از این طریق، امید بسیار را تصویر نموده است.

عمری‌ست که چون آینه در بزم خیالت حیرت نگه یک مژه خواب است دل ما

(۱۱/۸۶)

شاعر در چندین مورد، برای آسودن و غنودن و خوابیدن و... واژه مژه را به عنوان ممیز به کار برده است. در واقع او برای نشان دادن پلک بر هم نهادن و چشم بستن که لازمه آن برهم آمدن مژه‌هاست از ممیز «مژه» به صورت مجازی استفاده می‌کند که زیباست و به خوبی خیال‌آفرینی شاعرانه را نمودار می‌سازد. نمونه‌هایی دیگر:

شعله خاکستر شود تا آورد چشمی به هم یک مژه آسودگی اینجا به صد دشواری است

(۲۷/۳۲۹)

چون کاغذ آتش زده این شوخ نگاهان تسلیم غنودنکده یک مژه خوابند

(۷/۷۷۰)

بیدل در تصویری دیگر، «اشک» را ممیزی برای اضطراب قرار داده است:

تو و صد موج گوهر تمکین من و یک اشک اضطراب فروش
(۲/۸۶۹)

از ویژگی‌های اشک، لغزانی آن است. بیدل در خیال خویش میان این لغزانی و ناستواری اشک، با اضطراب و تشویش خاطر شباهتی دیده است لذا ممیز «اشک» را برای اضطراب برگزیده است. این نوع نگاه و خیال‌آفرینی، مختص به اوست و در واقع، ویژگی سبکی مخصوص به خود اوست.
در جایی دیگر:

بر من می‌تاز از این نُه حلقه زنجیر جنون عاشقان یک نشئه بالاست
(۱۷/۳۶۱)

واحد شمارش زنجیر، حلقه است اما شاعر در اینجا ممیز «حلقه» را استعاره از فلک قرار می‌دهد؛ او فلک را به سبب صورت ظاهری به حلقه مانند کرده است. قرار دادن «زنجیر» نیز به عنوان معدود، معنای استعاره را مستحکم‌تر گردانیده است یعنی گرفتار بودن و اسارت انسان در نُه فلک را به شکل زنجیری نُه حلقه تصویر نموده است.
نیز طبق بررسی جامع موارد موجود در شعر بیدل در زمینه صفات شمارشی، یا همان اعدادی که شاعر در صفت‌های شمارشی مرکب در شعر خویش به کار برده است باید گفت: کل این صفات شمارشی که از اعداد «یک»، «دو»، «نُه»، «صد»، «هزار» و «یک دو» تجاوز نمی‌کند، در تمامی موارد، معانی اصلی خود را از دست داده‌اند و استعاره‌ای برای کثرت و یا قلت امور گوناگون واقع گردیده‌اند.
استعاره از قلت و اندکی:

همه سقّای آبروی خودند یک دو گوهر تو نیز آب فروش
(۱۱/۸۷۲)

مغرور نباشید که این یک دو نفس عمر وارسته نگاهیبست به زندان تغافل
(۹/۹۵۷)

استعاره از کثرت:

به زلفی بسته‌ام دل از مضامینم چه می‌پرسی دو عالم معنی باریک قربان سر مویش
(۶/۹۰۲)

به دشت و در همه سو کاروان دردسر است هزار ناقه ستم می‌کشد تو ببار مکش
(۶/۸۷۷)

در بسیاری از موارد ممیزها، استعاره‌ای برای انبوه و فراوانی و بزرگی هستند که در اکثر موارد نیز شاعر از واژه‌های «جهان» و «عالم» برای این منظور استفاده می‌کند:

جرأت پرواز برق خرمن آسودگیست یک جهان آشفته‌گی در بال و پر داریم ما

(۱۱/۱۵۹)

دل با دو جهان تشنگی حرص چه سازد بر یک چه بی‌آب ز صد دلو هجوم است

(۱۳/۲۹۹)

از دید آماری، کاربرد ممیز به صورت تصویری و خیال‌انگیز، با ۲۴۹ مورد، از بیشترین بسامد در میان دیگر کاربردها برخوردار است.

۲. بررسی ممیزها از دید معنی‌افزایی

طبق آنچه دست‌نویسان به آن اشاره کرده‌اند ممیز در صفت شمارشی مرکب، بر معنای اسم پس از خود می‌افزاید. در شعر بیدل نیز تنها ممیزهایی که بر معنا می‌افزایند، یافت می‌شود زیرا در سبک بیدل، معنی‌آفرینی و خیال‌پروری بیشتر از هر شاعر دیگر سبک هندی نمود دارد. اینگونه کاربرد صفت شمارشی مرکب تأیید‌کننده کثرت توجه شاعر به اموریست که معنای بسیار را در الفاظ کم، جای می‌دهند. شاعر در اینگونه توجهات خویش، میان ممیز و معدود رابطه معنایی برقرار نموده است به صورتی که به کارگیری ممیز، معنایی گسترده را بر معنای معدود اضافه می‌نماید.

درین محیط که هر قطره صد جنون تپش است شناخت موج گهر قیمت وقار نفس

(۲۲/۸۶۶)

به کارگیری ممیز خاص «جنون» برای معدود «تپش» به سبب ارتباط معنایی که میان این دو واژه قابل درک است، بر شدت پویایی و تحرک موجود در واژه تپش می‌افزاید.

رنگ بنایم از حظ تسلیم ریختند یک جبهه سجده است بر و دوش نقش پا

(۱۱/۱۶۴)

جبهه (= پیشانی) جایگاه سجده است لذا شاعر برای معدود «سجده» ممیز «جبهه» را آورده است. همانطور که می‌بینید میان جبهه و سجده رابطه معنایی برقرار است و کاربرد ممیز برای معدود، استحکام معنای آن را سبب می‌شود.

نفس به قید دل افسرده همچو موج به گوهر همین یک آبله استادگی‌ست رفتن ما

(۲/۱۹۲)

آبله بر اثر راه رفتن بسیار بر پای ایجاد می‌شود. شاعر با قرار دادن «آبله» به عنوان ممیز برای واژه استادگی در واقع پارادوکسی را که میان استادگی و رفتن ایجاد کرده است، تقویت نموده است. البته با این توضیح که در این بیت، استادگی در معنای مقاومت و پایداری است اما ایستادن را در بادی امر به ذهن می‌آورد و اینگونه است که میان استادگی و رفتن نوعی پارادوکس ایجاد کرده است.

صد خلد حلاوت پی پرواز هوس رفت شیرینی جانم همه در راه مگس رفت

(۱۲/۲۸۶)

شاعر برای افزودن بر معنای حلاوت و شیرینی، از ممیز «خلد» استفاده می‌کند؛ از این طریق آنچه از معنی که در خلد (=بهشت خلد) نهفته است را بر معنای «حلاوت» می‌افزاید و آن را از لحاظ معنایی تقویت می‌کند.

از مذاق ناز اگر غافل نباشد کام شوق می‌توان صد بوسه لذت بردن از دشنام‌ها

(۷/۱۳۴)

بیدل با قرار دادن ممیز «بوسه»، معنای بوسه را که لذتی خاص است بر معنای معدود «لذت» می‌افزاید.

همچنین باید خاطر نشان کرد که «به اسم‌هایی که به تنهایی با حرف عدد و بی‌ممیز به کار نمی‌روند، اسم ناشمردنی گفته می‌شود» (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۸۶: ۱۴۶). اما بیدل در ترکیب (صفت شمارشی مرکب + معدود)، برای معدود چه اسم قابل شمارش باشد و چه ناشمردنی، ممیزهایی با بار معنایی بسیار قرار داده است:

یک حلب شیشه‌گر از هر قدمت می‌جوشد خاطر آبله در سیر و سفر خواهی داشت

(۲۶/۳۳۸)

ای ز عکس نرگست آینه جام مل به کف شانه از زلف تو نبض یک چمن سنبل به کف

(۸/۹۳۱)

یک نگه نظارات سر جوش صد میخانه می یک تبسم کردنت آغوش صد گلزار گل

(۲/۹۵۰)

در مثال‌های بالا، شیشه، گل و سنبل معدودهایی قابل شمارش هستند اما بیدل برای آن‌ها ممیزهایی برمی‌گزیند که اغراق و پیچیدگی معنایی و در نهایت لذت هنری بیشتری ایجاد می‌کند.

از لحاظ بسامد، کاربرد ممیز به منظور معنی‌افزایی در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. یعنی از مجموع ۳۱۴ ترکیب «صفت شمارشی مرکب و معدود» ۴۰ ترکیب از چنین ویژگی‌ای برخوردار است.

۳. بررسی ممیزها از دید ابهام‌زایی

نشاط در کتاب «شمار و مقدار در زبان فارسی» معتقد است که ممیز از معدود، رفع ابهام می‌کند (نشاط، ۱۳۶۸: ۱۷۸)؛ همانطور که پیش از این نیز اشاره نمودیم، ابهام که حاصل درهم‌آمیختن مفاهیم عمیق است و سبب پیچیدگی زبان می‌شود، یکی از بنیادی‌ترین ویژگی‌های زبانی بیدل دهلوی است. از مصادیق به کارگیری ابهام در کلام بیدل، استفاده از ممیزها به گونه‌ای دیگر است. در زبان خاص او ممیزها گاهی بر ابهام اسم پس از خود می‌افزایند و سبب شگفتی مخاطب خود می‌گردند. به طور مثال بیدل در بیت زیر برای معدود «درنگ»، واژه «تپش» را به عنوان ممیز برگزیده که در ارتباط با صبر و درنگ مبهم است و غیر منتظره!

سپند مجمر هستی ندارد آن همه طاقت نیاز حوصله کن یک تپش درنگ برون آ

(۱۷/۸۰)

در بیتی دیگر:

گر کنی یک غنچه فکر عالم آزادگی یابی از هر چین دامن صد گریبانزار گل

(۲۳/۹۵۱)

در مصرع اول، غنچه بسته است و به بستگی شهرت دارد و شاعر آن را ممیزی برای فکر عالم آزادگی قرار داده است که به نوعی تناسب تضاد میان ممیز و معدود ایجاد می‌کند. اما در مصرع دوم که موضوع بحث ما است، واژه غریب «گریبازار» را ممیزی برای گل قرار داده است که سراسر ابهام است. هرچند آنچه از گریبان به ذهن می‌آید گشادگی ست و گریبان دریدن به هنگام مستی و از خود بی خود شدن، یادآور رسمی قدیمی است؛ اما پیچیدگی و ابهام آن به کاربردن واژه مشتق «گریبازار» به عنوان ممیزی برای گل است که نامأنوس می‌نماید.

فرصت از خود گذشتن هم کم است یک عرق پل بر نفس بند ای حباب

(۱۵/۲۷۸)

در بیت بالا، ممیز «عرق» برای معدود «پل بستن»، مبهم و گیج کننده است. پل بستن در ارتباط با شکل حباب، معنایی را به ذهن خواهد آورد اما آوردن ممیز «عرق» معنا را تیره و تار و دور از دسترس می‌گرداند.

بر فرصت هستی مفروشید تعین گو یک دو شرر چین نکشد دامن کاغذ

(۱۳/۸۲۲)

استفاده از ممیز «شرر» برای «چین» کاربردی ابهام‌آمیز است. به بیان دیگر، اینکه منظور شاعر از چنین انتخابی چیست، مبهم است و شایسته تأمل. همچنین است:

از آن مد تغافلها که دارد چین ابرویش قیامت بگذرد تا یک مژه دنباله بنویسم

(۵/۱۰۳۲)

این دیدگاه نیز از نظر بسامدی در رتبه سوم در میان دو دیدگاه قبلی قرار می‌گیرد چرا که تنها ۲۱ ترکیب از میان ۳۱۴ ترکیب را به خود اختصاص داده است.

به غیر از مواردی که تقسیم بندی و ارائه گردید، بیدل در مواردی اندک نیز ممیزهایی به کار می‌گیرد که ساده، عادی و همه فهم است و خالی از نکات ادبی:

نشئه صد خم شراب از چشم مستت غمزه‌ای خونهای صد چمن از جلوه‌هایت یک ادا

(۱۹/۹۷)

خط او شیرازه آشفتگی‌های من است از رگ یک برگ گل صد رسته سنبل بسته‌ام

(۱۱/۹۷۹)

البته لازم به یادآوری است که چنین کاربردی در شعر بیدل بسیار اندک است و در کل از ۱۰ مورد تجاوز نمی‌کند که این خود نشان از تعمد شاعر در به کارگیری ممیزهای ادبی و پربار و در عین حال، احتراز او از ممیزهایی ساده و بی‌پیرایه ادبی است.

۴. بررسی ممیزها از دید مادی یا انتزاعی بودن (= تکیه بر دیدگاه شفیعی کدکنی)

شفیعی کدکنی قائل به دسته‌بندی‌هایی برای ممیز و معدود است. او معتقد است که ممیزها و معدودها به چهار شکل در شعر بیدل نمود یافته‌اند. (۱) ممیز مادی + معدود مادی (۲) ممیز مادی + معدود انتزاعی (۳) ممیز انتزاعی + معدود مادی (۴) ممیز انتزاعی + معدود انتزاعی (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۴۷). با نظر به این دیدگاه و بررسی تمامی موارد ممیز و معدود در دیوان بیدل می‌توان

اظهار داشت که از میان مجموعاً ۳۱۴ ترکیب (عدد + ممیز + معدود)، به ترتیب کثرت استعمال، ممیز مادی + معدود انتزاعی با ۱۴۸ مورد، ممیز مادی + معدود مادی با ۱۴۰ مورد، ممیز انتزاعی + معدود انتزاعی با ۱۴ مورد و ممیز انتزاعی + معدود مادی با ۱۲ مورد، در دیوان دیدل دهلوی جای دارند.

خوانندگان مستحضر هستند که در یک معادله در زبان ادبی، اگر یک سوی معادله مادی و سوی دیگر انتزاعی باشد، نوعی تعادل و تساوی میان دو طرف معادله برقرار می‌شود. این در صورتی رساتر و گیراتر خواهد بود که ممیز، نقش و کارکرد اساسی خود که همان تمییز دادن و جداسازی امور است را به درستی ایفا کند؛ این امر نیز زمانی تحقق می‌یابد که ممیز، مادی و ملموس باشد از طرف دیگر هنگامی که معدود انتزاعی و مبهم باشد، نقش ممیز نیز پر رنگ‌تر و برجسته‌تر خواهد شد. با اوصاف مذکور مشخص می‌گردد که ترکیب (ممیز مادی + معدود انتزاعی) و پس از آن (ممیز مادی + معدود مادی) که از نظر بسامدی، بیشترین کاربرد را نیز در شعر دیدل دارند، در مناسب‌ترین و متعادل‌ترین جایگاه قرار گرفته‌اند.

نمونه‌هایی از هر یک از طبقات به ترتیب کثرت استعمال آن‌ها به منظور آشنایی بیشتر مخاطبان:
ممیز مادی + معدود انتزاعی:

آگهی گرد دو عالم شبهه دارد در کمین تا نگه باقی ست از تشویش مژگان چاره نیست

(۲۶/۳۰۱)

ممیز مادی + معدود مادی:

بی‌محابا کیست بیدل از سر ما بگذرد چون شکست آبله یک قطره دریاییم ما

(۲۴/۱۰۶)

ممیز انتزاعی + معدود انتزاعی:

بوریا راحت مخمل به فراموشی داد صد جنون شور نیستان رگ خواب است اینجا

(۱۳/۸۲)

ممیز انتزاعی + معدود مادی:

به غیر از بادپیمایی چه دارد پنجه منعم ز وصل زر همان یک حسرت آغوش است میزان را

(۱/۲۰۱)

نکته دیگر در بحث کیفیت ممیزها این است که ممیز، همانطور که از نامش هم پیداست باید تمییزدهنده میان اموری باشد که کمیت آن‌ها برای دیگران مجهول است بنابراین ممیز اگر مادی باشد برای ذهن مخاطب آشناتر است و کمک بیشتری به فهم معدود خود می‌کند. از اینجا می‌توان تلاش ذهنی بیدل برای رسیدن به نوعی تعادل معقول را بهتر درک نمود.

نتیجه

با بررسی موارد به کارگیری صفات شمارشی مرکب و معدود در دیوان شعر بیدل دریافتیم:

۱. کثرت و تنوع کاربرد ممیزهای خاص در صفات شمارشی مرکب، به عنوان اصلی کلی در سخن بیدل، نشان از اختصاص آن به سبک بیدل دارد. بیش از سیصد شاهد مثال در دیوان بیدل گویای این امر است.
۲. ممیزها در زبان بیدل، از طریق عدول از هنجارهای متعارف زبان، تازه و بدیع ارائه شده‌اند.
۳. میان ممیز و معدود آن رابطه محکم و استواری از نظر لفظی و معنایی ایجاد شده است که پایه تناسب موجود در کل بیت است.
۴. از دید تصویرآفرینی، ممیزها در صفت شمارشی مرکب با بیشترین بسامد، نقشی برجسته و مهم ایفا می‌کنند و شاعر از طریق آن‌ها، مهارت ویژه خویش را در ایجاد تصاویر خیال انگیز، نشان می‌دهد.
۵. در ترکیب صفات شمارشی مرکب (= عدد + معدود) + معدود، ممیزها اجباری هستند چرا که ممیزها از نوعی هستند که بر بار معنایی معدود خود می‌افزایند. معدودها نیز شامل اسامی قابل شمارش و غیر قابل شمارش می‌باشند.
۶. ممیزها گاهی به جای ابهام‌زدایی از معدود خود، ابهام‌زایی می‌کنند و بر پیچیدگی کلام می‌افزایند.
۷. صفتهای شمارشی (= عددها) در ترکیب‌های شاعر، محدود هستند و از اعداد «یک»، «دو»، «یک دو»، «نه»، «صد» و «هزار» تجاوز نمی‌کنند. در تمامی موارد نیز اعداد، استعاره‌ای برای بیان کثرت و قلت درباره امور گوناگون واقع گردیده‌اند.
۸. بر طبق تقسیم بندی شفيعی کدکني و بر اساس کل شواهد موجود در دیوان بیدل، طبقه (عدد + مادی + انتزاعی) با ۱۴۸ مورد از مجموع ۳۱۴ مورد، بیشترین بسامد را دارد. لذا بیدل از مناسب‌ترین نوع صفتهای شمارشی مرکب و معدود در شعرش استفاده نموده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ارجاع تمامی ابیات شاهد مثال در این مقاله، به ترتیب از راست به چپ، با شماره صفحه و شماره بیت از دوره دو جلدی دیوان بیدل دهلوی به تصحیح خلیل الله خلیلی و به اهتمام مختار اسماعیل نژاد، چاپ اول می‌باشد.

منابع

۱. استاجی، اعظم (پاییز وزمستان ۱۳۸۸). «بررسی ممیزهای عدد در زبان فارسی»، مجله تخصصی زبان شناسی و گویش‌های خراسان، سال اول، شماره ۱، ص ۹۳-۱۰۸.
۲. انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی، چ ۱، تهران: فاطمی.
۳. بیدل دهلوی، عبد القادر بن عبد الخالق (۱۳۷۶). کلیات بیدل، به تصحیح اکبر بهداروند و پرویز عباسی زاکانی، چ ۱، تهران: الهام.
۴. _____ (۱۳۸۴). دیوان، دوره دو جلدی، به تصحیح خلیل الله خلیلی و به اهتمام مختار اسماعیل نژاد، چ ۱، تهران: سیمای دانش.
۵. حبیب، اسد الله (۲۰۱۰). دری به خائنه خورشید، بلغاریه: مرکز نشر اینفورماپرنٹ.
۶. حسینی، سید حسن (۱۳۷۶). بیدل، سپهری و سبک هندی، تهران: سروش.
۷. _____ (۱۳۶۷). «فصلی با بیدل در کنار شاعر آینه‌ها»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۵، ص ۱۲-۲.
۸. حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷). نقش پارسی بر احجار هند، چ ۲، تهران: کتابخانه ابن سینا.
۹. داد، سیما (۱۳۸۷). فرهنگ اصطلاحات ادبی، چ ۴، تهران: مروارید.

۱۰. سپهری، سروش (۱۳۸۷). «دو عالم دستگاه»، مجله آموزش زبان و ادب فارسی، دوره بیست و دوم، شماره ۲، ص ۱۳-۱۰.
۱۱. سلجوقی، صلاح الدین (۱۳۸۰). تقد بیدل، چ ۲، تهران: انتشارات ابراهیم افغانستانی.
۱۲. شریعت، محمد جواد (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی، چ ۳، تهران: اساطیر.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۱). شاعر آینه‌ها؛ بررسی سبک هندسی و شعر بیدل، چ ۳، تهران: آگاه.
۱۴. شمیسا، سیروس (۱۳۸۲). سبک شناسی شعر، چ ۹، تهران: فردوس.
۱۵. _____ (۱۳۸۰). کلیات سبک شناسی، چ ۶، تهران: فردوس.
۱۶. محمدی، علی (۱۳۸۵). «نقد و نگاهی به غزل بیدل؛ می‌رود صبح و اشارت می‌کند»، مجله آموزش زبان و ادب فارسی، دوره بیستم، شماره ۲، ص ۱۵-۱۳.
۱۷. مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی؛ واژگان و پیوندهای ساختی، چ ۲، تهران: سمت.
۱۸. نشاط، محمود (۱۳۶۸). شمار و مقدار در زبان فارسی، چ ۱، تهران: امیر کبیر.
۱۹. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی (۱)، چ ۴، تهران: سمت.